

فرهنگ رجایی

بازیگری در باغ هویت ایرانی؛

سرنمونی حافظ



- سرشناسه: رجایی، فرهنگ ۱۳۳۱
عنوان و پدیدآور: بازنگری در باغ هویت ایرانی: سیمونی حافظ/فرهنگ رجایی
مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۸۲ ص.
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶.
شابک: 978-964-185-515-6
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: نمایه.
موضوع: حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲ ق - نقد و تفسیر
Hafiz, Shamsoddin Mohammad, 14th Century --
Iranians, Criticism and interpretation
-- Identity
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ر ۳ ۹/DSR۶۵
رده‌بندی دیوبی: ۹۵۵/۰۰۴۴
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۰۱۲۰۱

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

بازیگری در باغ هویت، ایرانی؛ ترجمه: حافظ
فرهنگ رجایی

ویراستار الهام مهرابی

چاپ اول تهران، ۱۳۹۶

تعداد ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی نقش

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۶ ۵۱۵ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreney.com

فهرست مطالب

۷	درباره‌ی نویسنده
۹	پیش‌درآمد
۱۹	درآمد: نقش‌آفرینی و باغ هوش
۲۰	موضوع بحث
۲۸	رهیافت و روش

گفتمان یک: باغ ایرانی در عصر عروسک - عربیت ۳۷

۴۱	گفتار یک: زمینه و زمانه‌ی تاریخی - سیاسی
۴۱	«زمانه‌ی خون‌ریز»
۵۲	شیراز و دو خاندان اینجو و آل مظفر
۶۹	گفتار دو: زمینه و زمانه‌ی فرهنگی
۷۱	زبان و ادب
۸۵	عرفان

گفتمان دو: نمونه‌ای از بازیگری ۱۰۱

۱۰۳	گفتار سه: کیستی حافظ
۱۰۳	نابغه یا دانشور
۱۰۹	منابع الهام

- ۱۲۷..... گفتار چهار: حرفه‌ی حافظ
- ۱۲۸..... شاعر یا عارف
- ۱۴۴..... بازیگر نظریه‌پرداز

گفتار سه: اندیشه‌ی بازیگری ۱۷۱

- ۱۷۵..... گفتار پنج: عشق
- ۱۷۶..... اقیانوس عشق
- ۱۸۷..... بیان حافظ
- ۱۹۸..... گذر شش: مواضع نظری: ایمان و ادب
- ۱۹۹..... ایمان
- ۲۱۳..... ادب
- ۲۲۱..... گفتار هفت: ساری علمی: رندی و مریدی
- ۲۲۱..... رندی
- ۲۳۶..... مراد

گفتار چهار: عبرت ۲۴۵

- ۲۴۷..... گفتار هشت: بازیگری و سرنمونی
- ۲۴۸..... سرنمونی انسان کامل
- ۲۵۵..... بازیگری کاملاً انسانی
- ۲۶۷..... منابع
- ۲۷۵..... نمایه

پیش درآمد

ایرانیان در دل زردشتی، در ذهن مسلمان،

و در رفتار بی‌دین‌اند.

ناشناس

درد اصلی نگردد در این اثر بار دیگر حدیث مهم، باارزش و قابل تکرار بازیگری ایرانیان و راجعه باری آن است. پرسش عاجل این است که چرا ایرانیان پس از عصر تمدن ساسانی (۸۸۰-۱۱۰۱ خ/ ۱۵۰۱-۱۷۲۲ م) دیگر نتوانستند بازیگری و نقش‌آفرینی کنند و به جای آن با هوراکشی، نظاره‌گری، مصرف‌کنندگی، و برهم‌زنندگی درحاشای تاریخ ماندند و به زبان داریوش شایگان، فیلسوف معاصر، همچنان در تعطیلی تاریخی (۱۳۷۳: ۱۷) به سر می‌برند؟ در این جا یادآور می‌شوم که شخص به گریه در هر موقعیت زمانی و مکانی توانش این را دارند که یکی از چندین نقش را ایفا کنند: (۱) بازیگر و نقش‌آفرین؛ (۲) هوراکش، برای دیگری یا حتی در دفاع از یک سنت، فکر یا ایدئولوژی؛ (۳) نظاره‌گر، که به صورت انفعالی فقط به تماشا می‌نشیند؛ (۴) مصرف‌کننده، که مجدداً منفعلانه از ثمره‌ی عمل دیگران (فرینی دیگری استفاده می‌کند، بدون آن‌که چیزی بر آن بیفزاید؛ و (۵) برآمده و مخرب که در پایین‌ترین درجه انرژی منفی پخش می‌کند و در وضعیت کلان نظم موجود بر هم زده می‌شود. جالب است که در این آخری دست‌کم درجه‌ای از حرکت و نقش‌آفرینی حضور دارد، اما متأسفانه در جهت تخریب و نابودی. مفروض اصلی برای فهم و احتمالاً درمان این درد ایرانیان

آگاه شدن، تصاحب و تبویب حد و حدود هویت فردی و ملی است، زیرا این اقدام مهم‌ترین عامل در نقش‌آفرینی و بازیگری است. پس بار دیگر چیستی هویت مورد نظر است. اما آیا رهیافت و زاویه‌ی دید این اثر با دیگر کارهای نگارنده متفاوت است؟ به چه چیز توجه شده است؟ و چه مقولات و پدیده‌هایی از هویت بر میز تشریح گذاشته شده‌اند؟

در کتاب دیگرم، **مُسکِلِه هویت ایرانیان**، که خوشامدگویی شما خوانندگان محترم آن را به چاپ هفتم رسانده است، برای پاسخ به پرسش چیستی هویت از استعاره‌ی «رودخانه» استفاده کرده‌ام. در آن‌جا بحث شد که رودخانه‌ی هویت ایرانی از بستری می‌گذرد که چهار عامل ایرانیّت، سنت، دین، تاجدد، به شدت و ضعف، بر مسیر تحول آن اثر می‌گذارند.^۱ به گمان من، شناسایی و تحلیل آن چهار عامل از نظر تاریخی و فرهنگی درست و آموزنده و کمالاتان از اعتبار علمی برخوردار است. در نتیجه‌گیری آن کتاب ادعا کردم که ایرانیان بازیگر و نقش‌آفرین در تاریخ کسانی بوده‌اند که نه تنها از این چهار عامل غفلت نکرده و از آن‌ها برای خود یک نظام فکری اندام‌واره و روزآمد ساخته و پرداخته‌اند، بلکه گاه به واسطه‌ی آن‌ها تمدن‌هایی به یادماندنی از خود به جا گذاشته‌اند. نمونه‌ی آخر این بازیگری و نقش‌آفرینی عصر صفوی است. سرنمون‌های آن کماکان الگو و گره‌ای برای معماری، هنر، ادبیات، فلسفه و حتی تغذیه و آشپزی ایرانیان به شمار می‌آید. اگر ایرانیان امروز قصه بازیگری و نقش‌آفرینی دارند، چه بسا صلاح باشد همان راه آشنا و موفق را دنبال کنند. همچون صفویان، آن‌ها نیز باید متناسب با زمان و جهان پیرامون خود تعریفی از خویش ارائه دهند. خوانندگان با بصیرت و عیب‌پوش کتاب **مُسکِلِه** در

۱. تجدد را در دو معنا به کار برده‌ام: اول، روزآمدگی، که به همه‌ی دوران‌ها و تمدن‌ها تعمیم داده می‌شود؛ و دوم، روند تجدد به مثابه مذهب مختار دنیای سکولار و انسان‌حضور که پدیده‌ی جهانی شدن به کمک توانش‌های پردازشی رایانه و ارتباطات الکترونیکی همه جا را به هم پیوند داده است.

نظرهایی که در مورد کتاب بیان کردند، از من خواستند که راه کار چنان اقدامی را شناسایی و تبیین کنم.

پرسشی بسیار مهم و بجا بود. به راستی کدامین و چه نوع فکر و اندیشه‌ای توانسته بود از چهار عامل ایرانیت، دین، سنت، و تجدد موسیقی‌ای هماهنگ بسازد که پژواک آن همه‌ی ایرانیان را در دوره‌های تمدن‌ساز ایرانی، مثلاً هخامنشیان در قبل از اسلام و صفویان در بعد از اسلام، به تکان و وجد وادارد، چنان‌که بتوانند نقش‌آفرینی و بازیگری‌ای کلان و - همان‌طور خود به‌جا بگذارند؟ این‌که در آن کتاب این پرسش طرح نشده بود، حدی تعمدی بود. نمی‌خواستم انگیزه‌ی ابتکار و اجتهاد را از نسل معاصر و نسل‌های آینده بگیرم. اما پرسش‌های شما خوانندگان به این نتیجه انجامید که شاید بتوان سرنمونی از فکر و اندیشه‌ی نقش‌آفرینی ارائه داد و چه بسا آن سرنمون سرنخ‌های مفهومی جالبی به دست دهد. صادقانه از نقد شما سپاسگزارم و نتیجه کار را مطلوب و رضایت‌بخش می‌دانم. امیدوارم که یافته‌های کتاب نشان دهد که برخی از مفاهیم ابدی‌اند، اما در عین حال محتوای آن‌ها همیشه ریز و روانی و زمانی و مکانی دارد. به همین دلیل است که بزرگانی چون کنفوسیوس، لائوتسه، بودا، سقراط، افلاطون، توماس قدیس، دانت، ماکیاوولی، پلوتارک، نیچو، مارکس، هایدگر، آرنست، بورخز، مارکز، هابرماس، تیلور، ژیزک و دیگران به این به سنت‌ها و فرهنگ‌هایی کاملاً متفاوت تعلق دارند و در تاریخ دایره دور و نزدیک زیسته‌اند، همچنان حرف‌های مهمی برای کل بشریت دارند. از چه آن‌ها می‌آموزند و برای انسان اهمیت دارد مفاهیم کلانی است که متناهی می‌کنند، وگرنه چه بسا محتوای کلام‌شان تنها در مکان و زمان خودشان معنی‌ر باشد. یادآوری میراث بانی فلسفه در جهان اسلام، ابونصر محمد بن محمد فارابی (۲۵۱-۳۳۸ خ/ ۸۷۲-۹۵۰ م)، روشن‌کننده‌ی این موضوع است. وی از سرنمونی افلاطون برای فهم فلسفی مقولات بهره‌ها برد، اما به محتوای بحث‌های او، که برآمده و متأثر از جهان یونانی و هلنی بود، کاری نداشت.

وقتی تمرکز بر سرمون و نمونه‌ی بازیگری را برای بحث مفید یافتیم، متوجه شدیم که ایماژ رودخانه کارساز نیست. خوشبختانه در همین زمان کتابی از دوست دانشور، نویسنده و مترجم، محمدرضا قانون‌پرور، با عنوان **ترجمان باغ** (۲۰۰۱) به دستم رسید که علاوه بر مقالاتی درباره‌ی دغدغه‌های ترجمه‌ی مقولات فرهنگی، شامل ترجمه‌ی انگلیسی کتاب **گفت‌وگو در باغ** (۱۳۷۰)، اثر روان‌شاد شاهرخ مسکوب (۱۳۰۲-۱۳۸۴خ)، رگفت‌وگوی قانون‌پرور با این متن مهم می‌شود. این اثر زاویه‌ی دید و ابزار تحلیل تازه‌ای را برای تعمق در پرسش‌های تخصصی بازیگری و نقش‌آفرینی در فکر و جهان‌بینی ایرانی در اختیارم گذاشت. دریافتیم که ایماژ، استعاره و تمثیل باغ را به‌دخانه کارسازتر و دقیق‌تر است و نه فقط در ایران، که در کل تمدن بشری، باغ می‌تواند کنایه و نمادی گویاتر برای تحقق‌بخشیدن به فکر، جهان‌بینی و سبیت باشد. استعاره‌ی رودخانه نقش‌آفرینی و بازیگری انسان را در شکل‌دادن یا بازتعریف هویت، اگر نگوئیم نادیده، دست‌کم می‌گیرد. با این‌که متغیرهای مهمی خارج از اراده‌ی بشر در محتوا و حتا شکل‌دادن به هویت مؤثرند اما تخیل و ابتکار آدمی، در چارچوب و هماهنگی با عوامل طبیعی، فرهنگی، قومی و زمانی، نه فقط در ایران که در کل جهان، باغ را از پدیده‌ی رودخانه فراگیرتر و نمایاننده‌تر می‌سازد. نگارنده، که دغدغه‌ی اصلی‌اش چگونگی انسان‌ورزی^۱ در قالب تمدن است، به این نتیجه

۱. در بخش «بازیگر نظریه‌پرداز» در گفتار چهارم مفهوم «انسان‌ورزی» را شالوده‌شکنی کرده و توضیح داده‌ام که چرا این واژه را جعل کرده‌ام. ویراستار محترم نشر نی کوشید که مرا از استفاده از «این ترکیب» که «در فارسی صحیح نیست» (مکاتبه با نگارنده) دلسرد کند، اما نگارنده تعمداً و آگاه از این‌که این مفهوم در فارسی متداول نیست آن را ساخته و امیدوار است که پسند افتد. در این‌جا یادآور می‌شوم که عمل کردن در چارچوب ویژگی‌هایی که انسانی خوانده می‌شوند کاری طبیعی و ساده نیست. بی‌جهت معروف نیست که می‌گوییم «عالم‌شدن چه آسان، انسان‌شدن چه مشکل» و تازه برخی قسمت دوم این گزاره را «انسان‌شدن محال است» می‌گویند. ممکن است گفته شود ترکیب «انسان‌شدن» رایج است، اما این‌که فعل شدن را نارسا می‌دانم و

رسید که پدیده‌ی باغ عرصه‌ی مهمی برای همه‌ی انسان‌های بازیگر و نقش‌آفرین فراهم می‌کند. معمولاً انسان تمدن‌ساز با جهانگیری آغاز می‌کند، سرزمین‌های تازه را فتح می‌کند، بر نیروهای طبیعی غلبه می‌یابد و توانش‌های ابر و باد و مه (آب) و خورشید و فلک را به خدمت تخیل و تصنع خود می‌گیرد. البته به این نکته واقف است که اگر در آن حد بماند جهانگیر باقی خواهد ماند. بنابراین، قدم بعدی جهانداری است که نه فقط توانش‌های طبیعی و انسانی را به خدمت می‌گیرد، بلکه با ارائه‌ی افقی تازه، همه‌شهری، استعلا بخشی‌ای را بر آن می‌افزاید که چه بسا به سرنمونی جاودانه برای آینده تبدیل شود. در کنار دستاوردهای صناعت و سازندگی، به تخیل و ابداع باغی پردازد که علاوه بر جلال و شکوه، موفقیت، جمال، زیبایی و پناهگاهی امن را برای نهاد ناآرام و روح سرکش آدمی فراهم می‌کند. این توجه موجب شد که نسبت به حدیث مکرر «باغ و باغچه» در گفتمان روزمره‌ی ایرانی حساس‌تر شوم و حتا درباره‌ی آن بیش‌تر بخوانم و بشنوم. همان‌طور که اشاره رفت، این پدیده ویژه‌ی ایران و ایرانیان نیست، بلکه همواره در همه‌ی فرهنگ‌ها به‌صورت گهگاهی برای خلوت درون، با عنوان‌هایی مانند ویلا، کلبه، کاتج و امثال آن، همراه انسان بوده است.

گویی به کشف تازه‌ای رسیده باشم، دریافتم که استعاره‌ی «باغ» برای تحقق هویت درست‌تر از رودخانه است، زیرا نقش بازیگری نقش‌آفرینی

استفاده نمی‌کنم به این دلیل است که تصور می‌شود وقتی شخص یادگرفت از انسان شد» دیگر کار تمام شده است. در حالی که انسانی عمل کردن در زمان و مکان خاص مصداق می‌یابد و تضمینی برای تداوم وجود ندارد. اگر شخص می‌خواهد دوام آن را تضمین کند، این آگاهی لازم است که انسانی عمل کردن هنری است که اگر مداوم تمرین نشود هنرمندترین فرد نیز کرخت می‌شود و فعلش زنگار می‌گیرد. خلاصه این‌که توانش طبیعی را باید «ورز» داد تا پرتراوت و تازه بماند؛ یادگرفتنی و تعلیم‌دانی هم نیست بلکه، به زبان حافظ، باید با همت (به‌ویژه غزل‌های ۳: ۶۵، ۳: ۹۵، ۷: ۲۰۵، ۳: ۲۱۸، ۵: ۲۲۷، ۸: ۳۲۸، ۳ و ۴: ۴۵۱) مرتب ورز یابد؛ روندی که آغاز دارد اما پایانی برای آن نمی‌توان تصور کرد.

انسان را در چارچوب عوامل و عناصر مؤثر روشن تر به نمایش می گذارد. انسان تنها با بازیگری و نقش آفرینی است که با تاریخ گفت و گو می کند و بر آن اثر می گذارد. به همین دلیل انسان ها و ملت هایی که بازیگر نیستند نقشی کارساز در جریان و تحول تاریخ ندارند. پس، و به زبان مربوط تر به بحث حاضر، این که ایرانیان با چهار عامل ایرانیت، دین، سنت، و تجدد چه کرده و چه معنایی برای حضور خود در روی زمین قائل شده اند هم می تواند نقش هویت ایرانی را در یک برهه ی خاص به طور ملموس و انضمامی بهتر نشان دهد و هم سرمونی برای نقش آفرینی در حال و آینده ارائه کند. از این رو، نردشی انفسی و فلسفی در باغ هویت ایرانی، در اثر حاضر، جستار آفاقی در اجتماع، فرهنگ و سیاست ایران را در کتاب *مُشکله* کامل می کند. در نتیجه، این جنبه رهت که عامل تخیل، ابتکار و سازندگی هویت باشد، به دغدغه ی اصلی و پرسش مرکزی اثر تبدیل شد. حال پرسشی که پیش می آید این است که باید، چرا که کرد و چه تغییری را زیر ذره بین گذاشت؟

شاید یک روش دلسا، این باشد که از بازیگران و نقش آفرینان مهم و شناخته شده ی ایرانی صورت گرفته ی کنیم و کارنامه ی آن ها را به تحلیل بگذاریم. به راستی جهانداران و تمدن سازان ایرانی چه کسانی هستند؟ مسلماً سیاهه ای از اسامی آن ها شامل اشخاص مانند کوروش کبیر، داریوش بزرگ، انوشیروان عادل، شاه عباس، عباس میرزا، رضا تقی خان امیرکبیر و محمد مصدق می شود. شاید روش دیگر این باشد که اندک، مهم و بنیادی ای را تحلیل کنیم که تمدن سازی ایرانی براساس آن ها رخ نموده است. مثلاً شاید اوستا یا قرآن نمونه های خوبی در این زمینه باشند. در واقع، متن را به مطالعه و جستار در این متون اختصاص دادیم و الحق هر کدام از آن ها را اقیانوسی عظیم از بصیرت و نکته سنجی یافتیم. اما با توجه به این که گزاره های اوستایی یا لرآنی کلام خدا تلقی می شوند، نمی توان آن ها را نماد فکر و جهان ذهنی یک قوم یا نشانه ای از نبوغ و ابتکار گروهی خاص دانست. بنابراین، ادامه ی جستار در این متون را نوعی تمرین نظری دانشوری و حتا شالوده سازی و به

زبان بومی اجتهاد به‌رأی دانستم و نه گفت‌وگویی کارساز برای فهم بازیگری در فکر و جهان‌بینی ایرانی. پس باید به مراجع و منابعی توجه می‌کردم که ایرانیان در چارچوب آن‌ها موفق شده بودند هویتی معنادار را تأسیس کنند و سامان دهند. همین فکر نشان داد که عامل پنجم هویت ایرانی، و چه بسا مهم‌تر از چهار عامل دیگر، تخیل و ابداع ایرانیان است که در کتاب *مُشکله* اصلاً به آن توجه تحلیلی نشده است. در آن‌جا به نقش‌آفرینی و بازیگری ایرانیان اشاره شده، اما این‌که چه صورتی به خود گرفته یا می‌تواند بگیرد بررسی نشده است. چه بسا باید به ظرافت‌های رفتار بزرگان ایرانی توجه کرد که در ادبیات ایران زیرکانه‌تر، بلیغ‌تر و زیباتر منعکس شده‌اند. به همین دلیل به آثار بزرگان ادب روی آوردم. جالب‌تر این‌که مروری بر ادبیات غنی و گسترده‌ی زبان فارسی و به‌تار در نکات و ظرایف هر دو میراث دلالت بر این دارد که حافظ بیسر از هر شاعر و دانشور دیگری مطرح است و همواره بیتی یا مفهومی از وی به ذهن متبادر می‌شود.

از طرفی، نگارنده در یافته‌ای جدید، «ویژه از زمان نشر *مُشکله*، به این نتیجه رسیده است که هویت خود در پی گذر از تعریفی سه‌جانبه، شامل تصویری از خویش‌شن خویش، از رابطه‌ی با «دیگران» و از کل وجود، است. مجموعه‌ی این سه بعد ضمناً به چالش‌های برخاسته از هر یک از آن‌ها پاسخ می‌گوید. اگر بخواهم این سه جنبه را در قالب پرسش بیان کنم، این‌چنین صورت‌بندی می‌شوند: چه تعریفی از خویش‌شن خویش داریم (کیستی انسان)؟ قاعده‌ی روابط ما با دیگری چیست (روش مبادله با دیگری)؟ و از رابطه‌ی خود با کل جهان چه برداشتی داریم و در این رابطه چه رفتار می‌کنیم (چیستی جهان)؟ امیدوارم پاسخ و بسط این پرسش‌ها در اثر حاضر کمبود یادشده در کتاب *مُشکله* را مرتفع سازد. در جستار برای یافتن سرنمونی کلان و همه‌شمول هرچه کار جلوتر رفت، شخصیت حافظ پررنگ‌تر و برجسته‌تر شد. این است که شناسایی سلوک باغبانی در باغ هویت ایرانی به سیری در زمینه، زمانه و اندیشه‌ی حافظ متحول شد. بخش

درآمد اثر پیش‌رو چرایی این چرخش و روش کار را بسط می‌دهد. نخستین گفتمان به بررسی وضعیت تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایران در عصر حافظ می‌پردازد که تحت تأثیر منش فکری و شیوه‌ی تولید «عربسک-عربیت»^۱ بوده است؛ چه کسانی حکومتداری و جهان‌داری می‌کردند و شیوه‌ی حکومتداری آنان چگونه بود؟ بر زبان و ادب و فرهنگ ایران چه گذشت؟ گفتمان دوم با تمرکز بر شخصیت فردی و رهیافت و روش حافظ امیدوار است که شخصیت فکری او را شناسایی کند. گفتمان سوم نظام و پایه‌های تئری حافظ را با توجه به سه جنبه‌ی هویت شالوده‌شکنی می‌کند. اگر بخواهم تعریف حافظ را از خویش‌تن خویش انسان خلاصه کنم، واژه‌ی عشق با آن است. رابطه‌ی با دیگری را ایمان و ادب شکل می‌بخشند و جنبه‌های علمی الهامی انسان با کل وجود را رندی شخص و راهنمایی پیر مغان سامان می‌دهد. گفتمان چهارم را، که جمع‌بندی است، «عبرت» خوانده‌ام تا کل بحث را در قالب دو پرسش یادآوری کنم: آیا اصولاً ایده‌ی انسان کامل ممکن است و به صورت امکان نوع ایرانی آن چگونه تحقق یافته است؟ امیدوارم مختار آن بتواند سرخ‌هایی از انسان‌شدن و انسان‌ورزی را در چارچوب باغ هویت ایرانی در اختیار ایرانیانی بگذارد که تصمیم به بازیگری دارند.

لازم می‌دانم نکته‌ای ویراستارانه و چه بسا در «خلاف‌آمد عادت» را توضیح دهم. در این اثر هر جا به ثبت تاریخ واقعه، دوره‌ی حکومت یا دوران زندگی شخص نیاز بوده است، از دو تاریخ هجری خورشیدی و میلادی استفاده کرده‌ام، که به ترتیب در متن با نشانه‌ی «خ» و «م» مشخص شده‌اند. چون در ایران تقویم هجری خورشیدی مذهب مختار است، از آوردن

۱. در هنر و معماری برای بیان این شیوه‌ی فکری و اسلوب عملی از واژه‌ی اسلامی استفاده می‌شود. اما به گمان من واژه‌ی «عربسک-عربیت» که کلمه‌ی عرب را در خود دارد جامع‌تر است و هر چه را که رنگ عربی به خود گرفته است شامل می‌شود. از جناب علی پهلوانی که واژه‌ی اسلامی را یادآور شد سپاسگزارم.

تاریخ‌های هجری قمری اجتناب کرده‌ام. از طرفی، به دلیل پیوند با کل جهان و با توجه به این که در اکثر مناطق از تاریخ میلادی استفاده می‌شود، معادل میلادی تاریخ‌ها را هم آورده‌ام تا خواننده‌ی ایرانی قادر باشد وقایع را با تحولات تاریخ جهان مقایسه کند. بنابراین، حتا اگر تاریخی به هجری قمری بوده است آن را به هجری خورشیدی تبدیل کرده‌ام و هر جا به واضح شدن مسأله کمک می‌کرد معادل میلادی آن را نیز آورده‌ام. همچنین اگر تاریخی به میلادی بوده است، در صورت کمک به فهم بهتر، معادل هجری خورشیدی آن را نقل کرده‌ام. اگر هم تاریخی به قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) مربوط بوده است، آن را با حروف «ق م» مشخص کرده‌ام.

در ضمن، در گفتار ورد اشعار حافظ از نسخه‌ی قاسم غنی و محمد قزوینی استفاده کرده‌ام. پس طبعاً شماره‌ی غزل‌ها و ابیات براساس آن نقل شده است.

دیگر این که در این را پرچم‌دار و پرپاداش از حمایت، راهنمایی و نکته‌بینی بسیاری کسان بهره برده‌ام که اجر هر یک مأجور و یاد همه‌ی آن‌ها گرامی باد. درخصوص اشخاص، می‌توان حمید اندیشان، سعید بهمنی، فرهاد شریعت، امیر میرطاهری و از همه بالاتر رفیق شفیق و ارجمندم محمدرضا قانون‌پرور با نام یاد کنم. درخصوص گروه‌ها، اعضای گروه «حلقه‌ی ماهانه‌ی حافظ خوانی» و گروه ماهانه‌ی «گفتار که قرآن» در شهر اتاوا و شرکت‌کنندگان در نشست‌های هویت ایرانی در «انستیتو کارلتون» نکته‌هایی درخور اهمیت گفته‌اند که امیدوارم با گوش جان شنیده باشند. از کل خوانندگان آثارم، به‌ویژه از دانشجویانم، که با ذهن جوان و مغز سنجکاو و پرسشگر خود مرتب صاحب این قلم را با تردید و سؤال روبه‌رو می‌کنند تا بحث روشن و واضح شود، سپاسگزارم. از نهادها، به‌ترتیب از کتابخانه‌ی عمومی شهر اتاوا و کتابخانه‌ی دانشگاه کارلتون، که از منابع و حمایت آن‌ها برخوردار شده‌ام، سپاسگزارم.